

ادب عربی، سال ۹، شماره ۱

بهار و تابستان ۱۳۹۶

بررسی معناشناسی واژه سلام در تفسیر تبیان شیخ طوسی

حسن کاظمی سهلوانی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

سید ابراهیم دیباجی

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

غلامعباس رضایی هفتادر

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

(از ص ۲۴۹ تا ۲۶۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۹

چکیده

سلام واژه‌ای است قرآنی با ۴۳ بار تکرار و پنج جلوه معنایی که خداوند، انبیای خود را با آن درود گفته و مردمان را در جهت تحیت به آن فرمان داده است. این واژه در ساخت‌های گوناگون صرفی و وجوه متعدد نحوی در قرآن آمده است. بررسی وجوه اعرابی و ساخت‌های صرفی این واژه و کشف رابطه معنایی آن، رسالت این مقاله است تا با شیوه تحلیلی پاسخی بر این تفاوت‌ها بیابد. افق نگاه این مقاله آرای طوسی و گاه مقایسه با آرای دیگران بوده و دریافته که بافت متن سوره و نوع مخاطب آن، در ساخت صرفی خاص این واژه و دلالت آن تأثیر مستقیم دارد و گاه در یک آیه و در یک اسلوب دو جلوه اعرابی را شاهدیم که این خود بیانگر یکی از جنبه‌های اعجاز ساختاری قرآن بوده و بررسی ادبی آن در حوزه‌های صرف و نحو و بلاغت در این مقاله آمده است.

واژه های کلیدی: معناشناسی، قرآن، سلام، تفسیر تبیان، تحیت.

۱. مقدمه

سلام واژه‌ای مینوی و عرشی است که نام ربّانی بوده و در هر رابطه‌ای نخستین کلام است. این واژه مقدس در میان مسلمانان تأثیری از مذهب، قومیت، ملیت، نژاد و رنگ نپذیرفته و وحدت ارتباط کلامی میان مسلمانان را سبب شده است. سلام‌کننده عملی استجابی و پرفضیلت انجام داده و مخاطب آن باید پاسخی واجب و لازم، افزون‌تر و زیباتر به آن داشته باشد «و اذا حیّتم بتحیه فحیّوا باحسن منها أو ردّوها» (نساء: ۸۶). پیامبر^(ص) فرمودند: «السّلامُ قبلَ الکلامِ» (ابن هشام انصاری، ۱۹۷۹: ۳۹۴) پیش از هر سخن کلامتان را با سلام آغاز کنید و امام صادق^(ع) فرمودند: چون شخصی بدون سلام، کلام خود را آغاز کرد، او را جواب ندهید (کلینی، بی‌تا: ۶۴/۲). فرمایش پیامبر^(ص) و امام صادق^(ع) اهمیت و عظمت سلام کردن را در محافل رسمی و دیدارهای خصوصی و در هر ارتباطی، هرچند کوتاه بیان می‌کند. سلام سرآغاز هر گفت‌وگو و بیانگر تواضع سلام‌کننده و لطافت‌بخش فضای انس و مودت و زمینه‌ساز ارتباط انسانی محترمانه، مؤثر و سازنده است. سلام آنگاه عظمت خود را می‌نمایاند که از سوی خداوند بر بندگان خاص و برگزیده‌اش باشد؛ آنان که به نبوت برگزیده شدند، به رسالت شرافت یافتند و مخاطبان سلام رحمانی شدند. سلام، درود بهشتیان به همدیگر، نتیجه تلاش و آگاهی‌بخشی پیامبران، گفته خدا و دعای مؤمنان برای معاندان و جاهلان است «و اذا خاطبهم جاهلون قالوا سلاماً» (فرقان: ۶۳)

این واژه ۴۳ بار در قرآن کریم آمده است (عبدالباقی، ۱۳۷۴: ۴۵۲ و ۴۵۳)؛ گاه به صورت مفرد، مانند «وإذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم كتب ربكم على نفسه الرّحمة» (انعام: ۵۴) و گاه به صورت ترکیب اضافی آمده است؛ مانند «سبّل السلام» (مائده: ۱۶) و «دارالسلام» (یونس: ۲۵).

این واژه، معنایی فراتر از درود و تحیت دارد و گستره معنایی آن در قرآن پر دامنه و وسیع است؛ پس نمی‌تواند تنها جایگزینی برای مصطلحات دوره پیش از اسلام، چون «أنعم صباحاً» «أبیت اللعن» و «عیش ألف سنة» (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۸۸) باشد. برای دریافت حوزه معنایی این کلمه در قرآن و همچنین معناشناسی آن با توجه به بافت و ساخت^۱، بر آنیم تا بیابیم که آیا ساخت و بافت در معنا دخیل است؟ چرا در شرایط یکسان بافتی، ساخت‌ها متفاوت‌اند؟ چرا در قرآن، سلام ربّانی در روزهای خاص آمده است؟

این مقاله به دنبال آن است تا ضمن پاسخ‌دادن به این سؤالات به پاره‌ای از نکات ادبی برخی از آیاتی که این کلیدواژه را در خود دارند، بپردازد و علاوه بر بیان آدابی از سلام، نکاتی را در باب معناسناسی این کلیدواژه بیان کند.

درباره سلام، تاکنون مقالات زیر نگارش و چاپ‌شده است: ۱. «سلام در اسلام»: نوشته حسین چوبین. این مقاله که در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شماره ۱۴۸ به چاپ رسیده است، به بررسی اخلاقی این واژه در قرآن پرداخته است؛ ۲. «معانی واژه سلام در قرآن» و «بررسی و مواضع سلام و مشتقات آن در قرآن کریم» نوشته علیرضا صالحی. این مقالات که به ترتیب در مجله صحیفه مبین شماره ۴۰ و مجله علوم اسلامی شماره ۱۸ چاپ شده است، به جنبه معرفت‌شناسی مفردات قرآن و مشتقات آن در واژه سلام پرداخته است. نویسندگان ضمن پاسداشت این تلاش‌ها، زاویه نگاه مقاله حاضر را با آثار منتشرشده از جهت نوع نگاه، متفاوت و از زاویه معناسناسی، به نحوی مکمل تلاش‌های انجام‌شده می‌دانیم؛ چراکه در این مقاله این موضوع از منظر رابطه نحو و بلاغت و تأثیر بافت برساخت و معنا، در آیین تفسیر تبیان شیخ طوسی بررسی و تحلیل شده است.

۲. سلام در حوزه لفظ و معنا

در معنای واژه «سلام» در *لسان‌العرب* چنین آمده است: سلام و سلامت به معنای منزه شدن است و «تَسَلَّمَ مِنْهُ»، یعنی از دست او رهایی یافت و نجات پیدا کرد. ابن اعرابی می‌گوید: سلام یعنی تندرستی و همچنین نام درختی است و سلام در قرآن آنگاه که خداوند می‌فرماید: «إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»، به معنای بیزاری جستن و منزّه بودن است؛ یعنی اینکه هیچ خیر و شری در میان ما و شما نیست. ابن عرفه می‌گوید: «قالوا سلاما»، یعنی گفتاری بگویند که در آن صلح‌جویی باشد و تجاوز و تعدی نباشد. درود تازیان در جاهلیت «أَنْعَمَ صَبَاحًا» و «أَبَيْتَ اللَّعْنِ» بود. اسلام با ظهورش جمله «سلام علیکم» را جایگزین عبارات دیگر کرد و به اظهار و گفتن آن فرمان داد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل سلم).

در *المفردات* ذیل واژه «سَلَّمَ» این چنین آمده است: «السَّلَامُ وَالسَّلَامَةُ: التَّعْرِي مِنَ الْأَقَاتِ الظَّاهِرَةِ وَالْبَاطِنَةِ» قال: «بِقَلْبِ سَلِيمٍ» (شعراء: ۸۹) و «مُسَلَّمَةٌ لِأَشْيَاءٍ فِيهَا» (بقره: ۷۱) سلم، يسلم سلامة وسلاما «ادخلوها بسلام آمنين» (الحجر: ۴۶) ای سلامة و «اهبط بسلام منّا»

(هود: ۴۸) والسلامة الحقيقية ليست الا في الجنة اذ فيها بقاء بلا فناء، وغنى بلا فقر، وعز بلا ذل وصحة بلا سقم كما قال تعال «لهم دارالسلام عند ربهم» (انعام: ۱۲۷) «(راغب اصفهانی، ۱۹۹۲: ۴۲۱).

راغب همچنين سلام را با سلامتی مترادف می‌داند و آن را به پاکی و منزّه بودن از عیوب ظاهری و باطنی معنا می‌کند و در این معنا به آیات قرآن استشهاد کرده است: «وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ» (یونس: ۲۵). او بهشت را به سبب نعمت‌های خاصش که سلامتی مطلق است، «دارالسلام» خوانده است؛ چراکه در بهشت زندگی جاودانه، ثروت بدون فقر، عزت بی ذلت و سلامتی بدون مرض وجود دارد و این کمال مطلق سلامتی است. برخی سلام را جمع «سلامة» دانسته و آن را به معنای درود گرفته‌اند و برخی دیگر، همچون ابن‌قتیبه (م: ۲۷۶ق) سلام و سلامة را دو گویش دانسته‌اند؛ چون «اللذائذ واللذائذ».

تُحَيِّي تَحْيِي بِالسَّلَامَةِ اُمُّ بَكْرٍ و هَل لَكَ بَعْدَ قَوْمِكَ مِنْ سَلَامٍ؟^۲
(ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ذیل سلم)

غالباً در مراثی برای تحیت و سلام، از تعبیر «عليك السلام» استفاده می‌کنند و معتقدند در سلام کردن به زندگان که توقع جواب داریم، تعبیر «السلام عليك» درست است و در سلام گفتن و دعا کردن بر مردگان «عليك السلام»؛ چراکه از مرده انتظار نمی‌رود سلام را پاسخ گوید.

عليك سلام من امير و باركت يدالله في ذاك الاديم الممزق^۳
(همان)

ابن‌منظور از قول محمد بن یزید می‌آورد که سلام در لغت عرب به چهار معنی آمده است: ۱. سلام مصدر سَلَّمَ و جمع آن سلامة است؛ ۲. نامی از نام‌های باری تعالی است؛ ۳. نام درختی است؛ ۴. دعایی است در حق انسان، برای اینکه از هر آفتی در دین و جان در امان باشد و تأویل چنین دعایی «تخلیص»، یعنی خالص شدن برای خداست (همان: ذیل سلام).

شیخ طوسی در تفسیر تبیان علاوه بر پرداختن به قرائت‌ها، به علم صرف و اشتقاق نیز اهتمام دارد و در بررسی ریشه‌ای، بسیار با دقت عمل می‌کند. وی در بررسی معنای واژه سلام ذیل آیه ۵۴ سوره انعام این چنین می‌آورد: ۱. سلام مصدری است برای دعا.

برای انسان می‌آید و مراد از آن، این است که دین و جان انسان در سلامت و امنیت باشد؛ ۲. سلام نامی از نام‌های خداوند است و معنای آن صاحب سلام بودن است؛ یعنی کسی که مالک سلامت و امنیت و رهایی‌بخش از ناپسندی‌هاست؛ ۳. سلام نام درختی است؛ از این جهت که به واسطه دور بودن از آفت‌ها آن درخت تنومند است و هرگاه نام سنگ باشد، به معنی سختی و استحکام و دور بودن از نرمی و سستی است. همچنین سلام به معنی آشتی و صلح است؛ چراکه صلح، یعنی دور بودن از شر و بدی و همچنین به دلوی که تنها یک بند داشته باشد، سلام گویند^۴ (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۵۰/۴).

۳. سلام در دو ساخت معرفه و نکره

واژه «سلام» در قرآن کریم به صورت‌های نکره و معرفه آمده است. حال در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا این ترکیب و ساخت‌های متفاوت، معانی مختلفی دارند و یا در معنا یکسان و متحدند و تنها ساخت‌واره متفاوت دارند؟

شیخ طوسی معتقد است که «سلام» غالباً بدون «ال» و در معنی دعا به کار می‌رود مانند تعبیر «خیرٌ بین یدیک» (خیر ببینی) و در قرآن کریم هم غالباً این‌گونه آمده است؛ مانند «سلامٌ علی نوح» (صافات: ۷۹)، «سلامٌ علی ابراهیم» (صافات: ۱۰۹)، «سلامٌ علیکم بما صبرتم» (رعد: ۲۶) و «سلامٌ علی عباده الذین اصطفی» (نمل: ۵۹)؛ البته شیخ طوسی نقلی را بیان می‌کند که برخی از قبایل عرب می‌گویند «السلام علیکم» و برخی دیگر می‌گویند «سلامٌ علیکم»؛ آنان که سلام را با «ال» به کار می‌برند، «ال» را عهد ذهنی می‌دانند و دیگران اراده نکره می‌کنند و سلام را بدون «ال» می‌آورند (طوسی، ۱۴۰۹: ۲۴/۶).
ابن منظور در بیان وجوه متفاوت این گزاره می‌گوید: شایسته است در ابتدا با گزاره «سلامٌ علیکم» آغاز کنیم و با «السلام علیکم» بدرود گوئیم که در این صورت «ال» از نوع عهد ذکری است (۱۴۱۴: ذیل سلم).

طوسی می‌گوید: گروهی از اعراب «سلام علیکم» را بدون «ال» و «تنوین» به کار می‌برند که توجیه آنان این‌گونه است: ۱. حذف زیادتی از کلمه مانند «لم یک» (لم یکن)، «لم ادر» (لم ادری)؛ ۲. کثرت استعمال، حذف «ال» را از «السلام» جایز کرده است؛ مانند حذف «ال» از «اللهم» و گفتن «لاهم» در بیت زیر (طوسی، ۱۴۰۹: ۲۶/۶):

لاهمَّ لاهمَّ إنَّ عامرَ العجوزِ قد حَسَّ الخیلَ علی یعمورِ^۵

در برخی قرائت‌ها سلام را بدون الف به صورت «سلم» خوانده‌اند و برای این قرائت دو توجیه آورده‌اند: ۱. «سلم» قرائتی دیگر از «سلام» است؛ مانند جِلّ و حَلال - جِرم و حَرَام:

مَرَرْنَا فَقُلْنَا إِلَيْهِ سَلِمًا فَسَلِّمَتْ كَمَا أَكْتَلُ بِالْبَرِّقِ الْعَمَامُ اللَّوَائِحُ^۶

(زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۰۹/۲)

۲. «سلم» به معنی صلح و دوستی، ضد کینه و دشمنی است؛ یعنی در واقع همان معنای سلامتی و امنیت از عیب و نقص را در درون خود دارد.

سیدعبدالحسین طیب در تفسیر *اطیب البیان فی تفسیر القرآن* درباره معنای سلام می‌آورد: سلام علاوه بر آنکه نام خداوند است، سه معنا دارد: ۱. دعاست؛ به معنی خداوند شما را سلامت بدارد، ۲. وعد است؛ یعنی از جانب من ایمن و در سلامت‌اید، ۳. اخبار به معنای شکر است؛ یعنی الحمدلله که شما سلامت‌اید (۱۳۷۸: ۷: ۸۶).

۴. تفاوت معنایی سلام در اثر تفاوت اعرابی (مبنایی)

در سوره هود آیه ۶۹ این‌گونه آمده است: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ: فرستادگان ما [فرشتگان] برای ابراهیم بشارت آوردند و گفتند: «سلام!» و او نیز گفت «سلام». همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این آیه لفظ سلام دوبار پس از فعل «قال» آمده است، اما با توجه به تشابه تام شرایط، چرا اعراب‌ها متفاوت است؟ در پاسخ به این سوال دیدگاه‌ها متفاوت و متنوع است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱. شیخ طوسی بر آن است که در «قالوا سلاماً» عین گفته فرشتگان را بیان نمی‌کند، بلکه معنی گفتار آنان را می‌آورد؛ مانند اینکه در جواب گوینده کلمه «لا اله الا الله»، بگوییم «قلت حقاً» یا «قلت اخلاًصاً»، اما در «قال سلاماً»، بخشی از جمله گفته شده را آورده و از این‌رو با حرکت رفع آورده است؛ یعنی قال ابراهیم «سلاماً علیکم» و خبر، یعنی «علیکم» حذف شده است. همچنین می‌توان مبتدایی چون «امری» یا «شأنی» را محذوف دانست (امری سلام) (طوسی، ۱۴۰۹: ۲۵/۲).

۲. زمخشری می‌گوید: «سلاماً» در گزاره اول از باب مفعول مطلق «سَلَّمْنَا عَلَیْكَ سَلَاماً» بوده و منصوب است و درباره «سلاماً» با طوسی هم نظر است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۰۹/۲).

۳. در تفسیر *اطیب البیان* این چنین آمده است که «قالوا سلاماً قال سلاماً»، منظور این نیست که کلمه «سلام» را گفته باشند، بلکه مقصود این است که درود گفتند به یکی از صیغه‌های سلام؛ مانند السلام علیک، سلام علیک، السلام علیکم، سلام علیکم و حضرت ابراهیم نفرموده است سلام، بلکه یا یکی از صیغه‌های مذکور یا با تقدیم علیک یا علیکم‌السلام جواب سلام آنها را داده است (طیب، ۱۳۷۸: ۸۷/۷).

۴. در تفسیر *غرائب القرآن و رغائب الفرقان* آمده است که نصب «سلاماً» با تقدیر فعل دلالت بر حدوث دارد، ولی رفع آن دلالت بر دوام و ثبوت دارد (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۳۶/۴).

۵. سیوطی در *الاتقان* با عنوان «قاعدة فی المصدر» از قول ابن عطیه نقل می‌کند که روش بیان واجبات در قرآن، آوردن آنها به صورت مرفوع است؛ مانند «فامساکُ معروفٍ او تسریحُ باحسانٍ» (بقره: ۲۲۹) و روش بیان مستحبات در قرآن آوردن آنها به صورت منصوب است؛ پس در آیه «فقالوا سلاماً قال سلاماً» (هود: ۶۹)؛ اولی، یعنی سلام کردن مستحب است و دومی، یعنی پاسخ دادن واجب است (سیوطی، ۱۳۶۷: ۳۷۹). در سوره ذاریات نیز عبارتی همچون سوره هود وجود دارد که می‌فرماید: «اذ دخلوا علیه فقالوا سلاماً قال سلاماً قومٌ منکرون» (ذاریات: ۲۵): در آن زمان که بر آنها وارد شدند و گفتند: سلام بر تو، او گفت: سلام بر شما که جمعیتی ناشناخته‌اید!

علامه طباطبایی در *المیزان* این‌گونه بیان می‌دارد که کلمه «سلام» مقول قول ملائکه است که تقدیر آن «نسلم علیک سلاماً» است و لذا به صورت منصوب آمده است، اما پاسخ حضرت ابراهیم^(ع) «قال سلاماً» به صورت مرفوع، مبتدایی است که خبرش محذوف است. «سلام علیکم» در قالب جمله اسمیه آمده تا پاسخی بهتر به سلام آنان داده باشد؛ چراکه فعل ملائکه به صورت جمله فعلیه و حدوئی صادر شده و پاسخ حضرت ابراهیم^(ع) مبین دوام و ثبات است؛ چون به صورت جمله اسمیه آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۶۶/۱۸). در واقع علامه اشاره دارند به این آیه قرآن که می‌فرماید: «و اذا حُیِّتُم بتحیه فحییوا باحسن منها او ردوها» (نساء: ۸۶): هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید یا [دست‌کم] به همان‌گونه پاسخ گویند.

رضی در شرح کافیه می‌گوید: در جمله «سلام علیک»، سلام مصدری جایگزین شده برای فعل است. در گزاره «سَلَمَكَ اللهُ»، یعنی خدا تو را به سلامت دارد که فعل حذف و مصدر جانشین آن شده است، ولی دلالت آن حدوئی است؛ پس برای اراده ثبوت و استمرار آن را مرفوع می‌سازیم و به صورت «سلام علیک» به کار می‌بریم (۱۹۷۹: ۹۶/۱).

سامرایی در باب نکره آوردن «سلام» و اعراب آن می‌گوید: فعل بر حدوث دلالت دارد و گاه لازم است برای معنای ثبوت، جمله فعلیه را به اسمیه تبدیل کنیم؛ از این رو جمله «أَسْلَمَ عَلَیْكَ» به جمله اسمیه «سَلَامٌ عَلَیْكَ» تبدیل شده تا معنای ثبوتی را بیان کند و گاه جمله «سَلَاماً عَلَیْكَ» به جای جمله فعلیه می‌آید که مصدر منصوب جانشین فعل شده است و همان معنای حدوثی را دارد (۲۰۰۷: ۱۶۹).

در مطالعه بلاغی این آیه نیز درمی‌یابیم که در این آیه شریفه استیناف بلاغی وجود دارد؛ یعنی این سؤال به ذهن می‌آید که حضرت ابراهیم^(ع) در پاسخ سلام فرشتگان چه گفت؟ آنگاه قرآن پاسخی را بیان می‌دارد که متناسب با اقتضای شرایط باشد؛ یعنی در بردارنده تعجب، تکریم، استفهام، ترس و ادب باشد؛ از این رو «سَلَامٌ» به صورت نکره و مرفوع آمده است تا بیانگر تعظیم، تعجب و ترس باشد تا رعایت ادب و احترام را برساند و از طرفی به صورت جمله اسمیه آمده است تا ثبوت و استمرار را در برداشته باشد؛ چراکه قرآن دستور داده است که تحیت را نیکوتر پاسخ گوید. از سویی دیگر، از میان تمام وجوه اعرابی متصور برای «سَلَامٌ»، به نظر می‌آید که بهتر باشد «سَلَامٌ» را مبتدا برای خبر محذوف در نظر بگیریم؛ زیرا: ۱. مسوغ ابتدا به نکره که دعایی بودن است را دارد؛ ۲. حذف خبر کاربرد قرآنی دارد؛ مانند «فَصَبْرٌ جَمِیلٌ» (یوسف: ۱۸)؛ ۳. اقتضای جمله حیرت و تعجب حضرت ابراهیم^(ع) است و این خود زمینه‌ساز ایجاز است؛ پس حذف خبر نیکوتر می‌نماید.

۵. سلام؛ یک معنا در دو تعبیر

«و سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ و یَوْمَ یَمُوتُ و یَوْمَ یُعْتَبَرُ حَیًّا» (مریم: ۱۵): سلام بر او، آن روز که تولد یافت، آن روز که می‌میرد، آن روز که زنده، برانگیخته می‌شود!
 «وَوَ السَّلَامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ و یَوْمَ أَمُوتُ و یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا» (مریم: ۳۳) و سلام [خدا] بر من در آن روز که متولد شدم و در آن روز که می‌میرم و آن روز که زنده، برانگیخته خواهم شد!

واژه «سلام» در این دو آیه در گزاره‌هایی که تقریباً در معنا مشترک‌اند، با دو تعبیر آمده است: یکی به صورت نکره «سَلَامٌ» و دیگری به صورت معرفه «السَّلَامُ». آیا این تفاوت مبنایی، تفاوت معنایی هم ایجاد می‌کند؟ اگر تفاوتی وجود دارد، تفاوت آن چیست؟ و اگر کاملاً مشابه‌اند، راز تفاوت ساختاری آنها کدام است؟

از مضمون دو آیه ۱۵ و ۳۳ سوره مریم و آیات قبل و بعد از آن چنین برمی آید که در سه روز خاص و سه موقعیت مهم بر دو پیامبر خدا سلام گفته شده است؛ با این تفاوت که در آیه اول سلام کننده خداوند است و حضرت یحیی^(ع) مخاطب سلام الهی و در آیه بعد، حضرت مسیح^(ع) خود را خطاب قرار داده و بر خود درود می فرستد. تفاوت ساختاری این دو سلام حاکی از آن است که «سلام» به صورت نکره از «السلام» به صورت معرفه برتر است؛ چراکه «سلام» در بردارنده دعاست و در دعا، آوردن مصدر به صورت نکره اولی و بهتر است؛ مانند «سَقِياً وَرَعِياً» یا «سَقَاكَ اللهُ». این مطلب را شیخ طوسی در تفسیر تبیان پذیرفته و بیان می دارد که سلام در قرآن بیشتر به صورت نکره در ابتدای کلام آمده است؛ مانند «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (یس: ۵۸) و هرگاه که به صورت معرفه، یعنی اسم جنس می آید، همان فایده نکره بودن را دارد و معرفه آمدنش در آیه ۳۳ به خاطر ذکر آن در آیه ۱۵ این سوره است^۷ (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۲۵/۷).

سلام نکره آمده است؛ بدین جهت که به صورت نکره در ترکیب «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در قرآن بیشتر به کار رفته است. در تفاوت میان معرفه و نکره بودن واژه «سلام» در دو آیه یادشده، دیدگاه های متفاوتی ابراز شده است که به پاره های از آنها اشاره می شود: ۱. نکره و معرفه در چنین حالتی، تفاوت معنایی ندارد (عکبری، بی تا: ۲۵۲/۱)؛ ۲. «ال» در آیه دوم عهد ذکری است؛ زیرا چنین عبارتی در همین سوره در آیه ۱۵ برای حضرت یحیی آمده است و تکرار آن باعث نزدیک شدن به معرفه می شود و همچنین گفته اند سلام اول چون از خداست، کم آن بسیار است؛ پس نکره آمده است (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۸۳۴/۴)؛ ۳. «ال» از نوع جنس است و افاده عمومیت و جنس دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۲/۱۴)؛ ۴. «ال» از نوع جنس است و تعریض دارد؛ یعنی حضرت عیسی^(ع) عمومیت سلام را برای خود و ضد آن را برای دشمنانش می خواهد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۳۱/۸)؛ ۵. چون عیسی^(ع) پدر نداشت و حمل، وضع و تولدش سیر طبیعی نداشت، سلامتی و سلام از جانب حق، ویژه اوست (طیب، ۱۳۷۸: ۴۸۳/۸)؛ ۶. ابن هشام در مغنی یکی از مسوغات ابتدا به نکره را جایی برمی شمرد که مصدر در معنای فعل ظاهر شود و از آن اراده دعا شود؛ مانند «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» (مطففین: ۱) یا «سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَس» (صافات: ۱۳۰) (ابن هشام انصاری، ۱۹۷۹: ۶۱۲).

ملا فتح اله کاشانی در تفسیر خلاصة المنهج می گوید: در خبر است که روزی حضرت یحیی^(ع) به حضرت عیسی^(ع) گفت: تو برتر از منی؛ پس نزد خدا شفیع من باش! حضرت عیسی^(ع) پاسخ داد: تو به ز منی؛ چراکه خدا بر تو سلام کرد و من بر خود سلام گفتم

(۱۳۷۳: ۱۸۵/۳). از مجموعه دیدگاه‌های ذکرشده برمی‌آید که «سلام» در حالت نکره، علاوه بر معنای اصلی خود، به نوعی فخامت، مبالغه و کمال معنایی را هم دربردارد.

۶. نتیجه

آنچه در این بررسی چندجانبه به دست آمد، بیانگر این است که ساخت یک واژه در بافت یک جمله در قرآن با توجه به اقتضائات جمله و به ضرورت معنا و نیاز معنایی پدید آمده و این خود وجهی از اعجاز بیانی قرآن است که می‌تواند در واژه‌های دیگر نیز بررسی و پژوهش شود. در این مقاله واژه سلام از این زوایه مطالعه و مشخص شد که:

۱. سلام در فرهنگ قرآنی غالباً به صورت نکره به کار رفته تا هم بیانگر مبالغه و کمال باشد و هم تعظیم و تفضیم را دربرداشته باشد. غالب سلام‌های الهی بر انبیاء عظام و کرویبتان در قرآن این‌گونه به کار رفته است.

۲. این که واژه سلام در یک آیه، به صورت نکره و در آیه‌ای دیگر به صورت معرفه آمده است، به سیاق آیات ما قبل بستگی داشته و با در نظر گرفتن سوره به عنوان متنی یکپارچه، درمی‌یابیم که نکره آوردن آن دربردارنده نوعی تعظیم و تکریم است و معرفه-آمدنش به علت عهد ذکری است؛ و این خود یکپارچگی معنا و وابستگی و همبستگی آیات را در یک سوره می‌رساند.

۳. در سوره هود تفاوت اعرابی واژه سلام در آیه ۶۹ حکایت از متفاوت بودن گزاره‌ها دارد؛ زیرا در گزاره اول طلبی است و به عنوان مفعول مطلق برای فعل محذوف به صورت منصوب آمده است و در ادامه گزاره بعد، خبری است و به عنوان مبتدا برای خبر محذوف به صورت مرفوع ذکر شده است.

پی‌نوشت

۱. منظور از بافت، جایگاه کلمه در جمله با توجه به نحو است و مقصود از ساخت، ساختار صرفی و اشتقاقی کلمه است.

۲. ام بکر را تحیتی با سلام گفتم، آیا جز از قوم و قبیله‌ات این گونه سلامی برای تو هست؟

۳. سلام پادشاه بر تو باد و خدا بر این کهنه پوستین برکت دهد!

۴. و معنی السلام الذي هو مصدر سلمت دعاء للإنسان ان يسلم في دينه و نفسه و معناه التخلص و السلام الذي هو اسم الله معناه ذو السلام أي الذي يملك السلام الذي هو تخليص من المكروه و السلام الذي هو الشجر، فهو شجر عظيم سمي بذلك لسلامته من الآفات و السلام حجار صلبة لسلامتها من الرخاوة و يسمي

الصلح: السلام و السلم و السلم، لان معناه السلامة من الشر و السلام دلوها مروة واحدة نحو دلو السقائين و السلم السبب الى لشيء و السلم الذي يرتقى عليه لأنه يسلمك الى حيث تريد (طوسي، ۱۴۰۹: ۱۵۰/۴)
۵. اين بيت در تبیان طوسی آمده و شاعر آن مجهول است. ترجمه بيت از اين قرار است: خدايا، خدايا! عامر فرتوت اسب و بز را با هم در اصطبل کرده است.

۶. در ديار محبوب گذر کردیم و يارمان را گفتيم با ما مهربان باش! پس بر ما سلام کرد و دندانهايش چون برق در ميان ابرها درخشيد و پنهان شد. اين بيت در تبیان به اين صورت آمده است:

وقفنا فقلنا ايه سلم فسلمت كما أكييل بالبرق الغمام اللوائح

۷. و السلام اسم من اسماء الله و سلام يتبدأ به في النكرة، لأنه يكثر استعماله، تقول: سلام عليكم و السلام عليكم و أسماء الأحناس يحسن الابتداء بها، لأن فائدتها واحدة و لما جرى ذكر (سلام) أعيد- هاهنا- بالألف و اللام ليرد على الاول.

منابع

قرآن كريم.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار صادر، ۱۴۱۴.

ازهرى، محمد بن احمد، تمذيب اللغة، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۱.

ابن هشام انصاري، جمال الدين ابن هاشم، معني اللبيب عن كتب الاعاريب، تبريز، سوق مسجد جامع، ۱۹۷۹.

راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دارالقلم، ۱۹۹۲.

رضي الدين استرآبادى، محمد ابن الحسن، الشرح على الكافية لابن الحاجب، بيروت، دارالكتاب العلمية، ۱۹۷۹.

زنجشيري، محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دارالكتب العربي، ۱۴۰۷.

السامرائي، فاضل صالح، معاني النحو، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، ۲۰۰۷.

سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، الاتقان في علوم القرآن، قم، منشورات رضي، ۱۳۶۷ ش.

طباطباىي، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، ترجمة موسوى همداني، سيدمحمد باقر، قم، انتشارات اسلامى جامعة مدرسين حوزه علمية قم، ۱۳۷۴ ق.

طوسي، محمد بن حسين، التبیان في تفسير القرآن، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۴۰۹.

طيب، سيد عبدالحسين، اطيب البيان في تفسير القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.

عبدالباقي، محمدفؤاد، معجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، تهران، اسلاميه، ۱۳۷۴ ش.

قوشني، سيدعلي اكبر، احسن الحديث، تهران، بنياد بعثت، ۱۳۷۷ ش.

كاشاني، ملا فتح الله، خلاصة المنهج، تهران، الاسلامية، ۱۳۷۳ ش.

کلبینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامیه، د.ت.
نیشابوری، نظام الدین، تفسیر غریب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶.
یعقوب، امیل بدیع، موسوعة النحو والصرف والاعراب، قم، عترة، ۱۳۸۳ ش.